

میان «چهنو» و «آرام» باغ بی برگی است



قدیمی ترین خانه کوچه که سال هااست راهانداه است

رضا سلیمان نوری ا کوچه باغ ویسی (مهرفروز کنونی) یکی از مسیرهای ایجادشده بر اثر تغییر و تحول ارتخ داده در درون حصار یا باروی ایجاد شده در دوره شاه طهماسب صفوی است. این کوچه در واقع اکنون پودی است متصل کننده دو تار چهنو و آرام ولی در گذشته تنها یک فرعی بوده که بر اثر تقسیمات ایجاد شده است. در کوچه گردی امروز قرار است در تاریخ این کوچه قدم بزنیم.

● نام‌های کوچه «مهرفروز» در طول زمان کوچه باغ ویسی قدیمی ترین نام ثبت شده برای این مسیر در اسناد مختلف است. این نام هنوز هم توسط کسانی که دهه های نخستین عمر خود را در این کوچه سپری کرده اند، استفاده می شود. نام دیگر این مسیر کوچه «باغ نعیمی» است؛ البته این کوچه تنها در دوره ای کوتاه - یعنی اواسط دهه ۴۰ و ابتدای دهه ۵۰ - به این نام معروف بوده و پس از آن، بار دیگر کوچه به همان نام قبلی بازگشته است. جالب است که هیچ سندی درباره دلایل این تغییر نام موقت وجود ندارد.

در ادامه، این مسیر، به آن دلیل که یکی از فرعی های کوچه چهنو محسوب می شود، پس از انقلاب و هنگام نخستین شماره گذاری معابر، نامی جدید پیدا کرده و در ابتدای آن تابلوی چهنو ۱۰ نصب شده است. این شماره، سال ۱۴۰۲ و پس از شماره دار شدن کوچه های فرعی بن بست راسته کوچه چهنو، چهار عدد افزایش پیدا کرده و به چهنو ۱۴ تغییر یافته است. اکنون در تابلوی ورودی کوچه از مسیر چهنو) هر دو این شماره ها در حالی ثبت شده اند که کلمه مهرفروز نیز به عنوان دیگر نام مصوب این کوچه حک شده است. سرانجام اینکه در ابتدای کوچه از سمت کوچه آرام هم تابلوی آرام ۴ ثبت شده است.

● کوچه «مهرفروز» تا پایان قاجار بر اساس نقشه دالمج کوچه مورد نظر در دوران قاجارها، مسیری بن بست در میانه کوچه چهنو بوده است. در این نقشه کوچه مورد اشاره مسیری شمالی جنوبی است که پس از طی مسافتی کوتاه به انتها می رسد. هر چند در این نقشه فضای اطراف کوچه مهرفروز به رنگ زرد کم رنگ (بازگوکننده فضاهای شهری) ترسیم شده، با توجه به نام کوچه در سال های بعد، می توان مدعی شد که این کوچه در دل یک باغ بزرگ کم درخت و در حال نابودی ایجاد شده که جدا از محدوده سرسبز روی نقشه (محوه پای چنار و

چاه نو) بوده است.

از طرف دیگر شکل کامل هندسی کوچه نیز بازگوکننده ظهور این کوچه بن بست پس از یک تقسیم ملکی ناشی از ارتخ در سال های نخست دوران قاجارهاست. ناگفته نماند که وضعیت این کوچه از منظر طول و انشعابات تا پایان دوره حکومت قاجارها تغییر نکرده و هرتسقلید هم در نقشه سال ۱۲۳۴، این مسیر را مانند آنچه در نقشه دالمج ثبت شده، به تصویر کشیده است.

● کوچه «مهرفروز» در دوران پهلوی ها عمده تغییرات کوچه مهرفروز، از منظر رشد و گسترش محیطی و جمعیتی، در سه دهه نخست این قرن رخ داده است. در این دوران بر طول کوچه و فرعی های آن افزوده شده است. این کوچه همچنین در نقشه سال ۱۳۳۳ مشهد یک فرعی شمالی جنوبی است که محدوده میانی دو کوچه چهنو و آرام را به هم متصل کرده و نوعی میان بر برای افرادی است که می خواهند بدون ورود به محدوده کوچه سرشور، از یکی از این کوچه ها به

دیگری نقل مکان کنند. این کوچه در آن زمان دارای دو فرعی غربی و دو فرعی شرقی بوده است که هر چند هر چهار فرعی بن بست بوده اند، شکل و شمایل هر کدام با دیگری تفاوت هایی داشته است؛ همچنین وضعیت این کوچه در سال های بعد هم تا پایان دوران حکومت پهلوی ها بر ایران تغییر چندانی نکرده و تنها برخی بناهای تک طبقه آن به بناهای دو و سه طبقه ساخته شده به سبک روز، تغییر وضعیت داده است و دو آب انبار شخصی موجود در خانه های کوچه هم استفاده عمومی خود را از دست داده و به سازه ای شخصی تبدیل شده است.

● کوچه «مهرفروز» پس از انقلاب اسلامی وضعیت کوچه مهرفروز در سال های نخست پس از انقلاب اسلامی تغییر چندانی با سال های قبل نداشته است. در این دوران تنها برخی پلاک های قدیمی کوچه تخریب و بناهای جدید منطبق با معماری بی هویت دهه های ۶۰ و ۷۰ جایگزین آن ها شده است؛

خود رها شده اند. اکنون تنها در یکی از پلاک های کوچه مهرفروز، خانواده ای با سابقه سکونتی بیش از پنجاه سال حضور دارند و از بقیه پلاک های کوچه اصلی و فرعی های آن به عنوان مراکز اقامتی استفاده می شود.

● نامداران کوچه «مهرفروز» خاندان «پنجه شاهی» شاخص ترین خانواده ساکن این کوچه در سده معاصر هستند. بزرگ این خانواده از گراز دارهای حاشیه خیابان امام رضا^ع در نیمه نخست قرن ۱۴ خورشیدی بود. آب انبار موجود در حیاط خانه پنجه شاهی که در بخش انتهایی مهرفروز قرار داشت، محل تأمین آب اغلب خانواده های ساکن در کوچه باغ ویسی تا قبل از اجرای لوله کشی آب در مشهد بوده است. تغییر نام موقت کوچه در برهه ای از زمان بازگوکننده سکونت خانواده «نعیمی» در این کوچه در آن دوران است که هر چند کسی از ساکنان فعلی کوچه اطلاعی از گذشته این خانواده ندارد، با توجه به توانایی آنان برای تغییر نام موقت کوچه می توان بزرگ خانواده را فردی دارای نفوذ در مجموعه های دولتی شهر در میانه های دوران حکومت پهلوی ها بر کشور دانست. خانواده «حریری»، را که از قدیمی های صنف الکتریکی و فروش لوازم روشنایی بودند هم باید از جمله خانواده های قدیمی این کوچه دانست. «حسین باغ ویسی» که تا اواخر دهه ۷۰ مغازه های سرنیش شرقی تقاطع کوچه با کوچه چهنو را در اختیار داشت و ظاهرا از نوادگان مالک اولیه زمین های این محدوده بود نیز از دیگر قدیمی های این کوچه است؛ همچنین باید از «رحیم برابروار» معروف به رحیم سبزی فروش نیز به عنوان دیگر قدیمی کوچه یاد کرد. فرزند وی به همراه همسرش اکنون یگانه ساکنان دارای پنجاه سال سابقه سکونت در این کوچه محسوب می شوند. حاجی «توکی»، «فتحاح گردن»، حاجی «احراری»، حاج «محمود احسنی» و «بی بی علوی» هم از دیگر افرادی هستند که هر کدام دوره ای از زمان به عنوان چهره شاخص کوچه در بین مردم منطقه مورد وثوق بوده اند؛ همچنین باید از محمد قدیمی که به دلیل شغلش به محمدخان پاسبان معروف بود هم به عنوان یکی دیگر از نمادهای ساکن این کوچه نام برد. سرانجام اینکه نخستین پلاک غربی کوچه در محل تقاطع با کوچه چهنو که اکنون تبدیل به زمینی آسفالت و رها شده است زمانی میزبان یکی از نخستین بناهای سه طبقه کوچه بود که در آن دو خانواده «جوادی بزدی» و «اکبری» سکونت داشتند.

همچنین نظام کوچه بندی این مسیر نیز همان نظام ایجاد شده در نیمه نخست قرن ۱۴ خورشیدی بود. این وضعیت البته در دهه ۸۰ به یک باره تغییر کرد. شایعه تبدیل این کوچه به بخشی از خیابانی که قرار است از مقابل باب الجواد^ع احداث شود و تا خیابان بهار امتداد پیدا کند باعث شد تعداد زیادی از سرمایه گذاران حوزه املاک به این کوچه اقبال نشان دهند و پلاک های مسکونی آن را بخرند. این شایعه هر چند چند سالی بیشتر دوام پیدا نکرد و با اعلام نبود چنین طرحی در دستور کار شهرداری مشهد، تب خرید اراضی کوچه فروکش کرد اما سرعت گرفتن طرح نوسازی اطراف حرم مطهر رضوی از میانه دهه ۸۰ عاملی شد تا طیف دیگری نشان دهند. اکنون تعداد بناهای بیش از سی سال موجود در کوچه که نشان از گذشته آن دارند، کمتر از انگشتان یک دست است. از بین این بناها نیز دو پلاک (یکی در محل تقاطع با کوچه آرام و دیگری در حاشیه کوچه اصلی) به حال



گذری بر تاریخ ایجاد نخستین کودکان هادر جهان، ایران و مشهد روایتی به قشنگی و دل نشینی بچه ها



تصویری از کودکان در نخستین کودکانستان جهان

فرخدا ۱۶ (سپتامبر سال ۱۸۳۷ میلادی، برابر با شهریور ۱۲۱۶ خورشیدی، «فردریک فریبل» که یک معلم آلمانی است، در سرولکه زدن با دانش آموزانش متوجه می شود کودکان با بازی کردن بهتر یاد می گیرند؛ برای همین ابتدای کار اسباب بازی هایی را با هدف آموزش نکاتی که در نظر دارد، اختراع می کند. او در ادامه متوجه می شود که محیط شاد و فضای آمیخته به رنگ نیز در آموزش این گروه سنی، بسیار مؤثر است. پس تصمیم می گیرد فضایی متفاوت از کلاس درس برای دانش آموزانش ایجاد کند.

این ایده ها در مدتی کوتاه به کودکانستان تبدیل می شود و فریبل نام آن را «باغ کودکان» می گذارد. در باغ کودکان فریبل، معلمان وظیفه دارند نوآوری ها و خلاقیت کودکان را طراحی و هدایت کنند. او همچنین برای آموزش کودکان برنامه ریزی درسی ای متفاوت با آنچه تا آن زمان رایج بود است، در نظر می گیرد. اندیشه او پس از اندک زمانی در اروپا و سپس در دیگر نقاط جهان منتشر می شود و تعریفش به محافل ایرانی هم می رسد.



تصویری از کودکان در نخستین کودکانستان ایران

در اواخر دوره قاجار عده ای بر آن می شوند که در ایران هم مؤسسه هایی مشابه باغ کودکان آلمان تأسیس کنند. «جبار عسکرزاده» که یکی از ارامنه تیریزا است، پس از باز دیدن از کودکانستان ارامنه در ارمنستان، به تشویق «ابوالقاسم فیوضات» که در آن دوره بر صندلی مدیرکی فرهنگ آذربایجان تکیه زده بوده است، اولین کودکانستان ایران را زیر نظر وزارت معارف در سال ۱۳۰۳ خورشیدی راه اندازی می کند.

عسکرزاده در ادامه به تقلید از «فریبل» محل تازه تأسیس را «باغچه اطفال» و خود را «باغچه بان» می نامد. از خاطرات او برمی آید که تأسیس چنین فضایی در ایران چندان آسان نبوده است؛ چون پیش از آن در نظام آموزشی ایران چنین مرکزی تعریف نشده بوده و وسایل تربیتی مناسب با آن وجود نداشته است و افزون بر آن آموزش کودکان در کودکانستان متفاوت از نوع آموزشی بوده که در مدرسه ارائه می شده و خانواده ها به دلیل ناآشنایی، چندان این شیوه را نمی پسندیده اند. باغچه بان می نویسد این کار او جز از سوی گروه کم شمار تحصیل کرده ها و فرنگ رفته ها، با حمایت کسی مواجه نمی شود. این ها اما باغچه بان را دلسرد نمی کند، کودکانستان برای آموزش نیاز به قصه، سرود، نمایشنامه و بازی دارد و باغچه بان با ابتکار خود، این امکانات مورد نیاز را فراهم می سازد. او با کمک قصه های عامیانه و به یادگار مانده از دوران کودکی خود برای کودکان شعر و نمایشنامه می نویسد و صحنه های نمایش را طراحی می کند.

باغچه بان همچنین با تجربه هایی که از باغچه اطفال تبریز به دست آورده است، در شیراز هم کودکانستانی مشابه را سقف و ستون می زند. مدتی بعد اما هاشان می دهد کودکانی که به کودکانستان می روند نسبت به کودکانستان نرفته ها از پیشرفت تحصیلی بیشتری برخوردارند و این اتفاق دهان به دهان می چرخد و کودکانستان از سوی خانواده های ایرانی با اقبال روبه رو می شود. این استقبال شورای عالی معارف را بر آن می دارد تا در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، نظام نامه ای هشت ماده ای بنویسد و مجوز تأسیس کودکانستان ها را تصویب و ابلاغ کند. در نظام نامه مصوب، معیارهایی برای ساختمان آموزشی، شرایط سنی کودکان و مدیران، برنامه های درسی، بهداشت و ساعت کار کودکان هاد توین می شود.

پس از این اداره معارف شهرستان هابادر نظر گرفتن موارد اعلام شده در نظام نامه، درخواست های متقاضیان تأسیس کودکانستان را بررسی و در صورت داشتن شرایط کافی، مجوز کودکانستان را صادر می کند. «برسابه هوسپیان» یکی از این متقاضیان است که تصمیم می گیرد کودکانستانی در پایتخت تأسیس کند. او که از ارامنه ایرانی در دهه ۳۰ خورشیدی است، این کودکانستان را در خیابان معتمدالدوله با مجوز وزارت فرهنگ راه اندازی می کند. بر اساس پژوهش غلامرضا آذری خاکستر در کتاب «نخستین های مشهد» اولین کودکانستان ارض اقدس نیز به همت «ثریا مهاجر» در تیرا ۱۳۱۱ خورشیدی پا می گیرد. او که دو سال پیش از این تاریخ، کودکانستانش را در خیابان ارگ ایجاد کرده بود، بعد از اقبال خانواده ها تصمیم می گیرد مجوز آن را دریافت کند. کودکانی که در کودکانستان ثریا مهاجر پذیرفته می شدند، باید چهار تا شش سال سن می داشتند. او در اردیبهشت ۱۳۱۶، در پنجمین کنفرانس عمومی انجمن نطق و مناظره دانش سرای شاهدخت، درباره کودکانستان و اهمیت آن در تربیت کودکان سخن می گوید و مشهدی ها را با واژه و اهداف کودکانستان آشنا می کند.

برابر اسناد باقی مانده در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سال ۱۳۱۵ خورشیدی در سفر وزیر معارف به خراسان، توسعه فضاهای فرهنگی با توجه روبه رو می شود و در نتیجه پس از مدتی، بودجه ای برای ایجاد یک کودکانستان مختلط در مشهد، در کنار دیگر بودجه ها به تصویب این وزارت می رسد. در این اسناد همچنین نام کودکانستان شاهدخت نیز به عنوان یکی از کودکانستان های قدیمی مشهد ثبت شده است. گویا این کودکانستان در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در خیابان جم، دایر بوده و زیر نظر اداره فرهنگ خراسان قرار داشته است.

برگی از تاریخ «دو و میدانی» ایران در تصویری از «امینه اقدس»

مرضیه ترابی امینه اقدس همسر ناصرالدین شاه و یکی از زنان بانفوذ دربار او بود که توانست بازیگر و سیاستی که داشت، موقعیتی فوق العاده نزد شاه قاجار پیدا کند. او خواهر ملیجک اول و عمه ملیجک دوم بود و مسئولیت نگهداری از «ببری خان» (گره محبوب ناصرالدین شاه) را هم بر عهده داشت و از آنجا که شاه معتقد بود ملیجک ها و ببری خان برای وی شانس می آورند و بلکه جان او را از خطر هائی رها کنند، به امینه اقدس بها و جایگاه بسیار می داد. به این ترتیب این زن اهل بیجار، از اوج گمنامی به قله شهرت رسید و تبدیل به نخستین زن ایرانی شد که برای درمان کم بینایی، بدون ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرد، هر چند که بیماری چشم او درمان نشد و مدتی بعد باسگته ای ناقص، نبمی از بدنش نیز فلج شد. تصویر امروز امینه اقدس را هنگام حرکت به سمت چشمه «گله گوله» در شهرستانک نشان می دهد. عکس در ۱۶ صفر سال ۱۳۱۰ قمری (۱۹ شهریور ۱۲۷۱ خورشیدی) گرفته شده است اما عکاس آن معلوم نیست. عکاس در شرح عکس چنین آورده است: «نواب علی بن امین اقدس که کلکلیه شهرستانک به تفریح تشریف می برند از عمارت شهرستانک سوار شده اند در ایام وبایی در شانزدهم صفر المظفر ۱۳۱۰ لوی نیل (سال نهنگ)». با این حال ناصرالدین شاه در حاشیه این عکس که امین اقدس را از پشت سر نشسته بر اسب نشان می دهد، دو کلمه اضافه کرده است: «امینه اقدس و شاطرش» معنای کلمه «شاطر» چیست؟ اولین چیزی که در باره این واژه به ذهن می رسد، «استاد تانوائی» است، اما این شاطر ها در عصر قاجار، وظیفه یخخت نان داشتند. آن ها افرادی بودند که باید به عنوان نخستین قهرمانان دوومیدانی حرفه ای تاریخ ایران شناخته شوند. شاطر ها از کودکی برای پیاده



توابلیه امینه اقدس که کلکلیه شهرستانک به تفریح تشریف می برند از عمارت شهرستانک سوار شده اند در ایام وبایی در شانزدهم صفر المظفر ۱۳۱۰ لوی نیل (سال نهنگ).

طی کردن مسافت های طولانی زیر نظر شاطر باشی تربیت می شدند. این افراد توانایی دویدن در مسیرهای طولانی را داشتند و علاوه بر آن، از نظر نظامی هم روزی ده بودند؛ به همین دلیل افزون بر شغل نامه رسانی، وظیفه اسکورت افراد مهم، از جمله اعضای خانواده سلطنتی، بر عهده آن ها گذاشته می شد.

این افراد لباس هایی مخصوص به خود داشتند که در این تصویر تاریخی یکی از الگوهای لباس شاطری را می بینید. همه ساله مسابقاتی با عنوان شاطردوانی برای انتخاب بهترین شاطر برگزار می شد. وظیفه شاطری بعد از دوره ناصرالدین شاه منسوخ شد و این شغل به تدریج اعتبارش را از دست داد، هر چند که تا پایان عصر قاجار، افراد متمول در جامعه ایرانی کم و بیش از شاطرها برای انجام امور مورد نیازشان استفاده می کردند. نکته دیگری که از این عکس می توان دریافت، آن است که در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۲۷۱ خورشیدی)، بیماری مهلک و همه گیر و با در شهر تهران و اطراف آن شیوع یافته بوده است و به همین دلیل ناصرالدین شاه درباریان و افراد متمول، برای فرار از این بیماری، راهی بیلاقات البرز شده اند.

